





۱۴۳۴

کتابخانه  
۸۱ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: *کتابخانه دربار شاه بهمن*

مؤلف: *عسکرمهر ازغری*

جلد: *(۱ - ۴۴)* از کتب (خطی) اهدائی

آغاز: سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۳۷۱۱۳۷

۴۴۰۸

خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۴۳۴



۱۴۳۴

۸-۳  
فازسی

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: لغت العربی و سرائر لغت	
مؤلف: عبدالرزاق	محل: (خطی)
جلد: (۱-۲)	ادکب: (خطی)
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی	
شماره ثبت کتاب:	۳۳۱۳۷
۴۳۰۸	

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی اهدایی  
۱۴۳۴











باش و کمال هر چه لازم فراید اختلاف در بعضی جوان نیست بهر مظهر است که معرود نزد العبد نیست بحسب  
 عارض باشد و معرود نزد متفحصین عام و این معانی مذکوره را نمود گویند و جهات کونه  
 باعتبار دو کربایش است که نسبت محمول بموضوع در نفس الامر واقع بدون اعتبار معر که لاجری که گفتند  
 یکبار نسبت گفتند مذکوره مثلا نسبت به جهات است باین در واقع یک نسبت گفتند و چون نسبت  
 جنوا نیست بجهت اولی الامر یک نسبت گفتند و نسبت نوبت به باین آن در نفس الامر یک نسبت  
 یک نسبت ممکن باین نسبت نفس الامر در آن حقیقت که نسبت نفس الامر به آن موقوف فیما میگویند  
 نسبت محمول بموضوع در نفس الامر نسبت است باین که این نسبت است که نه و این کفیات  
 معرود در نفس الامر نسبت است که معرود در نفس الامر جهات فضا یا میگویند و جهات که یکی  
 میباشد یا موقوف و کمال هر چه لازم فراید هر که در نسبت حیوان باین آن در وجه ملاحظه سوف  
 جهت مطابق خواهد بود با کمال هر که است با امکان ملاحظه که مخالف خواهد بود در صورت  
 اول حکم صانع نور صورت هم که در حلقه فیما موقوف فیما ضرورت و وجه و استیع  
 و امکان و جهات فضا یا باین نسبت گفتند و نسبت یک جهات دیگر نیز میفرمودند نسبت  
 باین مذکور است **تفصیل** اگر چه در نسبت جنس متشابه است و در وجه و ممکن نیز  
 معلوم میتوان شد و لیکن در نفس الامر وجهی است که منظور الیه این است میگویند که در وجه  
 است که وجهی هستی از برای اولی الامر صفه باشد یعنی حال باشد انفکاک او از وجهی هستی  
 خواه بالذات باشد آن ضرورت یا با لغز و متع الوجوه است که عدم و نیستی از برای او ضرورت  
 باین معنی که مذکور شد خواه بالذات باشد آن ضرورت یا با لغز ممکن الوجوه است که نسبت  
 از وجهی عدم از برای او لازم و ضرورت باشد و هر چه در نسبت جنس است که نسبت وجهی با ملاحظه  
 نظر نسبت یا وجهی است و با متع الوجوه است و با ممکن الوجوه است اجتماع این معانی را  
 در مفهوم واحد و نه فلان مفهوم جائز است از این معانی بلکه هر متعریف باشد که از متعاری است  
 که گفته اند در نسبت متعاری مذکوره انفکاک حقیقت است چنانکه در میان نه زوج و ثلث و انفکاک حقیقت

این نسبت است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است

باین معنی

باین معنی که اجتماع باشد در مظهر و در مظهر فیما در حقیقت و در انفکاک حقیقت است چنانکه مذکور شد  
 ظاهر هر مکرر در **تفصیل** حقیقتی که هر یک از وجهی و متع الوجوه و متع الوجوه و متع الوجوه  
 بالذات و وجهی و متع الوجوه بالذات و متع الوجوه بالذات و متع الوجوه بالذات و متع الوجوه بالذات  
 است از برای او ضرورت باشد نظر در وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 بر نفس ذات حقیقتی که بهر یک از وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 یا نسبت به وجهی که بهر یک از وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 معرود از وجهی بالذات بمقتضای این چنانکه هر یک از وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 شد مکرر حقیقت و وجهی که بهر یک از وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 نه این که مشهور است و خواه متداول نور نزد جمهور است که وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 که در وجهی که از برای او ضرورت است و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 منف و اگر وجهی لازم را که در مقصود و مقتضای باشد و او مستلزم تقدم ضرورت نسبت مکرر  
 مرلو از اقتضای ذات عدم اقتضای غیر باشد چنانکه میگویند وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 نسبت و با مرلو از وجهی معرود عام مقدر بر باشد حقیقت و مقتضای خارج و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 او متعاری است که وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 است که بهر یک از وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 چون جهات همکینه خواه باشد یا نه وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 و متع الوجوه که نسبت است که عدم نیست از برای او ضرورت باشد نظر در وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 جهات و جهات مذکوره که در وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 نه آنکه متداول است و در نزد جمهور که متع الوجوه بالذات است که ذات او فضا که عدم را وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی  
 نیز از سابق معلوم میباید متفکری باشد و متع الوجوه بالذات است که نه چنین باشد بلکه غیر از این است و  
 ضرورت عدم او معنی که در وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی و وجهی

این وجهی است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است

این وجهی است که در وجهی است



















































[illegible][illegible]

۱۰۰



























Handwritten notes in red ink, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

[illegible]















































































































































































































































































































































[illegible]

30

در این کتاب

[illegible]

57.



























































































































































288

289





117 117

117 117







